

به نام خدا  
مبانی نظری اخلاق

.....	مقدمه
.....	تعریف اخلاق
.....	نظریه های اخلاق
.....	نظریه های فلسفی در مورد اخلاق
.....	نظریه ی عاطفه
.....	نظریه وجدانی
.....	نظریه پرستش
.....	نظریه افلاطون
.....	نظریه ارسطو
.....	اخلاق از نظر اسپینوزا
.....	اخلاق از نظر برگسون
.....	نظریه اصالت نفع
.....	اخلاق از نظر برتراند راسل
.....	دیدگاه های روانشناختی درباره ی اخلاق
.....	نظریه روان تحلیلی فروید
.....	نظریه یادگیری اجتماعی
.....	نظریه هوفمان
.....	دیدگاه غیر شناختی آیزنگ
.....	نظریه های رشد-شناختی
.....	نظریه رشد اخلاقی پیاژه
.....	نظریه رشد اخلاقی کلبگ
.....	رشد اخلاقی از دیدگاه استیل ول

## اخلاق در مذهب .....

مقدمه

ethics

اخلاق جمع خلق است که در اصل به معنای یک صفت نفسانی است. موضوع علم اخلاق نیز شناسایی قوای نفسانی و باز سازی معنوی انسان است. این علم بیشتر از هر علم دیگر ضرورت و ارزش عملی دارد زیرا کلمه ی مقایسه ی اجتماعی بدون استثناء معلول اندیشه های غلط در نظام فکری و تحلیل ارزشهای اخلاقی هستند. در حقیقت علم اخلاق عهده دار بروز و نمود صفات ارزنده در انسان و زدودن خوی های ناپسند از انسان می باشد. از این دو تلاش ها و کوشش های زیادی در مطالعه ی علم اخلاق بکار رفته و تعاریف گوناگونی نیز در این زمینه ارائه شده است . ( گرامرودی 1369 ، مصباح یزدی 1374 ) .

دروغ نیز یکی از صفات ناپسند اخلاقی است که در میان افراد جامعه رواج دارد و این پدیده آثار مخربی در روابط افراد در جامع در د و در اشکال مختلف باعث می شود که روابط افراد جامعه تخریب شود. تحلیل این پدیده در جامعه نشان خواهد داد که چگونه یک دروغ در اشکال مختلف باعث بروز عوارض بر پیکره ی اجتماع می شود و بسیاری از صفات ناپسند دیگر ریشه در دروغ و دروغگویی دارد. در حال حاضر به واسطه ی پیچیدگی ارتباطات بین انسان ها و همینطور از بین رفتن مفهوم عمیق دروغ در بین مردم این صفت رواج بیشتری پیدا کرده است و آثار محسوس و نامحسوس خود را بر پیکره ی اجتماع باقی می گذارد.

**تعریف اخلاق:** کلمه اخلاق در لغت به معنای یک صفت انسانی است یا یک هیئت راسخه، یک حالتی که در نفسی رسوخ داشته باشد و موجب این شود که

افعالی متناسب با آن صفت بدون احتیاج به نیروی (یعنی فکر کردن و سنجیدن) از انسان صادر شود (مصباح، 1367، ص 9 به نقل از یوسف کریمی).

## نظریات اخلاق

نظریه های فلسفی در مورد اخلاق

**نظریه ی عاطفه:** یکی از قدیمی ترین نظریه ها درباره ی ملاک اخلاقی بودن، نظریه ی عاطفی است این نظریه رمز اخلاقی بودن را در عواطف بشر می داند هرچیزی که عواطف را جریحه دار کند و مخالف خواسته های عواطف باشد از نظر اخلاقی بد است پس کاری اخلاقی است که از عاطفه ای عالی تر از تمایلات فردی یعنی عاطفه ی دوستی سرچشمه می گیرد به گونه ای که منظور انسان رساندن خیر به غیر خودش است. این همان مسلکی است که در اخلاق، محبت را به عنوان پایه ی اخلاق می داند و اخلاق در این نظریه یعنی نیکی کردن به معنی محبت ورزیدن و دوست داشتن دیگران (مطهری، 1369؛ مصباح یزدی، 1374)

**نظریه ی اراده:** مطابق این نظریه اخلاق کاری است که ناشی از تسلط یک میل باشد هر چند که آن میل، عاطفه ی محبت باشد در این دیدگاه ملاک و معیار اخلاقی بودن عاطفه نیست بلکه عقل و اراده است اخلاق یعنی خلافت عقل و اراده بر وجود انسان به طوریکه تمام میل ها اعم از میل های فردی و میل های اجتماعی در اختیار عقل و اراده باشد (مطهری، 1369).

**نظریه ی وجدان:** در این دیدگاه اخلاق نه از عاطفه و نه از عقل و اراده است بلکه از وجدان سرچشمه می گیرد. کانت از پیروان این دیدگاه است و معتقد است که فعل اخلاقی یعنی فعلی که انسان آن را به عنوان یک تکلیف از وجدان خودش گرفته باشد. وجدان یا عقل عملی یک سلسله احکام قبلی است، جزءسرشت و

فطرت بشر است به همین دلیل فرمان اخلاقی بر نتایج کارها و افعال تمرکز ندارد بلکه خودش اساس است وی در عبارت مشهور خود بیان می کند که هیچ چیز را در دنیا و حتی خارج از آن نمی توان تصور کرد که بتوان آن را بدون قید و شرط نیک نامید مگر خواست و اراده ی نیک را بنابر این آنچه در من قابل احترام است حس اطاعت من است و تو هم نباید غیر از این باشی از نظر کانت می گوید سعادت را برای دیگران بخواهید و برای حفظ سعادت ، کمال را جستجو کنید. و در این زمینه چنان عمل کنید که انسانیت چه در شخص شما و چه در شخص دیگر ، همواره غایب و غرض اصلی باشد نه وسیله و طریق (مطهری، 1369؛ بارکلی و همکاران، به ترجمه ی بزرگمهر؛ 1350، پاپکین و استردل: ترجمه ی مجتبوی ، 1367 ، صانعی دره بیدی ، 1368 دورانت، ترجمه ی زریاب خویی، 1369)

**نظریه ی پرستش:** یکی از نظریات دیگر در مورد اعمال اخلاقی بشر نظریه ی پرستش است. می گویند آن سلسله از اعمال بشر که با افعال طبیعی متفاوت است و در همه ی افراد بشر وجود دارد و همه ی افراد بشر آن کارها را تقدیس و ستایش می کنند و شرافتمندانه و انسانی و مافوق کارهای طبیعی می خوانند، از مقدمه ی پرستش هستند. طبق این نظریه تمام کارهای اخلاقی انسان نا آگاهانه خدا پرستی است. کسی که کارهای اخلاقی می کند حتی آن کس که در شعور آگاه خودش خدا را نمی شناسد و به وجود خدا اعتراف ندارد و یا فرضاً اعتراف دارد ولی در شعور آگاه خودش این کار را برای رضای خدا انجام نمی دهد و با این کار خدا پرستی نمی کند، کار اخلاقی او از یک نوع خدا پرستی و پرستش نا آگاهانه است (مطهری، 1369).

**نظریه ی افلاطون:** افلاطون پایه را بر عدالت قرار داده است یعنی اخلاق را مساوی با عدالت می داند و عدالت را مساوی با زیبایی .

اخلاق افلاطون مبتنی بر جستجوی سعادت است . سعادت باید با پیروی از فضیلت به دست می آید که در معنا حتی امکان شبیه شدن انسان به خداست اگر انسان قوا و استعدادهای خود را طوری تربیت کند که متوازن باشد و هر قوه ای از قوه ها را در آن حد معینی که دارد اشباع کند زیباست در حقیقت معنای واقعی عدالت جانب اعتدال میباشد پس انسانی که همه چیز را از نظر روحی در خودش دارد ، از نظر روحی زیباست (مطهری ، 1369؛ کاپلستن، ترجمه ی مجتبوی 1369، رشاد1353)

**نظریه ی ارسطو:** از نظر ارسطو اعمال و فعالیت های انسان بر سه نوع است: **نظری** (با معرفت تحقیقی)، **عملی** (یا تهذیب اخلاق) و **تولیدی** (که اشیاء گوناگون را می سازد) . نوع دوم از این اعمال ، یعنی نوع عملی، منشاء علوم خلقیه یا اخلاق است در اخلاق، ارسطو عقیده دارد همچنانکه طبیعت بطور کلی متوجه غایت و کمال مطلوبی است، افراد انسانی نیز شائق اند که در انسانیت به کمال و غایت برسند اما غایت مطلوب انسان ، مراتبی دارد آنچه برای انسان غایت کل و مطلوب مطلق است مسلما سعادت و خوشی است، که با فضیلت حاصل می شود از نظر ارسطو فضیلت انسان در این است که به وظیفه ی خود یعنی فعالیت نفس را با عمل به بهترین وجه انجام دهد. زیرا فضائل اخلاقی وسایلی هستند برای رسیدن به هدفی که سعادت باشد (فروغی ، 1344؛ مطهری، 1368) .

اخلاق از نظر اسپینوزا: اسپینوزا مانند سقراط و افلاطون معتقد بود که هر عمل خطایی ناشی از اشتباه فکری و فرمانبرداری اراده از عاطفه است وی راه رهایی از این بندگی را تفکر واضح و دقیق می شناسد از نظر او کسی به قدر کافی شرایط حال خود را بفهمد خردمندانه عمل خواهد کرد و حتی در احوالی که ممکن است برای دیگری بدبختی باشد برای دیگری خوشبختی خواهد بود. مطابق با این دیدگاه

انسان هرچه بیشتر بتواند وجود خود را حفظ کند و هر چه بیشتر در طلب آنچه برای او مفید است سعی کند فضیلت او افزایش می یابد. اسپینوزا هیچ وقت نمی خواهد که کسی را فدای نفع و خیر دیگری بکند هر کسی باید خود را دوست داشته باشد و آنچه را که او را به حالت درستی و کمال هدایت می کند بخواهد (راسل ، ترجمه ی دریا بندری ، 1373 ، دورانت ، ترجمه ی زریاب خویی 1362). از نظر اسپینوزا، سلوک اخلاق حقیقی که متکی بر آزادی شخصی باشد آنگاه می تواند حالت تحقیق پیدا کند که عاطفه ی نیرومندی غالب بر تمام عواطف دیگر وجود داشته باشد و آن عاطفه حبّ الهی است که متکی بر خودجویی و صیانت نفس است (کولپه ، ترجمه ی آرام ، 1336).

اخلاق از نظر برگسون: از نظر برگسون دو نوع اخلاق وجود دارد:

1- اخلاق ایستا: این اخلاق ناشی از راه رسمی است که جامعه به صورت عادت بر افراد تحمیل می کند تا ساختار جامعه محفوظ بماند. و بواسطه ی انحرافات اخلاقی به سقوط و نابودی کشیده نشود. اخلاق ایستا و بسته آنچه که موجب حفظ و بقای جامعه می باشد خیر و خوب است و آنچه موجب از بین رفتن نظم و بقای جامعه است، شر و بد است در واقع این نوع اخلاق ناشی از ضرورت اجتماعی است.

2- اخلاق پویا: این نوع اخلاق از حد شهر و کشور فراتر رفته در بردارنده ی محبتی نسبت به همه ی انسانها که تمام مخلوقات است اخلاق نوع دوم ابتدا در افراد برجسته و پاکی محقق می شود که از درون ان خود بانگ وندایی می شنود که انسان را بسوی اخلاق برتر هدایت می کند از این هنگام بر آنها انفعالی خاص چیره می شود که دارای موضوع خاصی نیست. اخلاق باز نیز مربوط به گروه ، جامعه و حتی به یک معنی موضوع آن بشریت نیست محبتی که از ناحیه ی این اخلاق

پدید می آید با آنکه همه چیز را شامل می شود می تواند از همه بی نیاز باشد (مدرسی، 1371)

نظریه ی اصالت نفع: این نظریه که اخلاق سودانگاری نیز نامیده می شود از این حقیقت آشنا آغاز سخن می کند که به نظر می آید همه ی ما غالباً می توانیم از میان چندین فعل متفاوت یکی را انتخاب کنیم و هر کدام را که انتخاب کنیم به انجام دادن آنها قادر خواهیم بود. به این معنی که اگر درست قبل از آنکه شروع به انجام دادن آنها کنیم انتخاب می کردیم که آنها را انجام ندهیم، آنها را انجام نمی دادیم بنابر این بسیاری از افعال در حیطه ی اراده است و حسن و قبح آنها از نتایجی که به این افعال مترتب می شود بدست می آید. به این معنا که یک فعل ارادی وقتی و فقط وقتی درست است که هیچ فعل ممکن دیگر برای فاعل در آن شرایط ممکن نبود لذت بیشتری به بار می آورد در همه ی موارد دیگر آن فعل غلط است بدان سبب که چنین نتیجه ای به بار نمی آورد (مور؛ ترجمه ی سعادت، 1375).

اخلاق از نظر برتراند راسل: اخلاقی را که راسل پیشنهاد می کند خالی از هرگونه ترس و خرافات و حمایت‌های منظم است در اخلاق او تمایلات قوی بوده اما مخرب نمی باشند، و نیز مردمان همدیگر را همان شدتی که امروز خواستار بدبختی دشمنان خود هستند دوست می دارند دنیایی که راسل علاقه مند به ساختن آن است دنیایی است که اساطیری است و مردمان به خاطر سعادت بیشتر خود و دیگران علاقمند به کسب دانش هستند، چنین دنیایی به صورتی خواهد بود که در آن حس همکاری، عظوفت، عشق و مهربانی هر کدام برای خود جایی دارد (جعفری، 1364) راسل در کتاب اخلاق و سیاست به نقل از مدرسی در 1371 رفتار هایی را که مردم اخلاق می دانند ناشی از سه منبع میداند:

1- اخلاقیات ناشی از تابو: یکی از منابع عمده ی اخلاقیات جوامع به سوی تابو است یعنی ممنوعیت برخی از اعمال به دلیل مجازاتهای نامرئی از نظر راسل انسان در راه تمدن، اوامر و نواهی آسمانی را جایگزین تابو ساخته است.

2- اخلاقیات ناشی از دادوستد اجتماعی: از همان ابتدا سرچشمه ی دیگر عواطف و احکام اخلاقی در جامعه دادوستد و سازش اجتماعی بوده است. این نوع اخلاقیات متکی به مذهب در جامعه، دادوستد و سازش اجتماعی بوده است. این نوع اخلاقیات متکی به مذهب یا خرافات نیست بلکه ناشی از تمایل افراد به یک زندگی مسالمت آمیز در یک محیط اجتماعی به منظور پرهیز از مشکلات و در دسر است برطبق این اخلاق قوانینی را خوب می دانیم که عادلانه باشد و عدالت، عبادت است از هر چیزی که اکثریت مردم آن را عادلانه بدانند.

3- اخلاقیات فردی: راسل این نوع اخلاقیات را با یک مثال توضیح می دهد وی می گوید مثلا نوع احساسات هنرمندی را در نظر بگیریم که کارهای هنری خوب را به کارهای نان و آبدار ترجیح می دهد، عمل وی هر چند دارای ارزش اخلاقی است اما رابطه ای با عدالت ندارد، بنابراین دلایلی از این قبیل من فکر نمی کنم که اخلاقیات کلا جنبه ی اجتماعی داشته باشد.

### دیدگاههای روان شناختی درباره ی اخلاق

#### دیدگاه فروید

برطبق دیدگاه زیگموند فروید رشد اخلاقی و مراحل رشد آن براساس مراحل رشد روانی جنسی است. بر طبق این نظریه اخلاق تقریبا در پایان مرحله ی آلتی در حدود سنین 5 و 6 سالگی و هنگامی که عقده ی ادیپ برای پسران و عقده ی الکترا برای دختران حل می شود، ظاهر می گردد (داهلروباکاتکو ، 1991).



فروید سه سطح آگاهی رادر شخصیت فرد مد نظر قرار می دهد: نهاد، خود و فراخود یا وجدان(نهاد، من، من برتر) که هر کدام وظایف متفاوتی را به عهده دارند به عقیده ی فروید کودکان پیش دبستانی از طریق همانند سازی با والد هم جنس خود، معیار های اخلاقی خود را تشکیل می دهند کودکان برای اجتناب از گناه، هیجان آزار دهنده ای که هر وقت بد رفتاری انجام شد، روی می دهد و از فرامین اطاعت می کنند. فروید معتقد بود که شکل گیری اخلاق عمدتاً در 5 تا 6 سالگی در پایان مرحله ی آلتی به سر انجام می رسد. (محمد زاده، 1383)

### نظریه ی یادگیری اجتماعی

نظریه ی یادگیری اجتماعی توسط البرت بندورا مطرح شد و بر اساس اصول شرطی سازی بنا شده است. در این دیدگاه نظر بر این است که کودکان با مشاهده ی افراد اطرافشان و با گوش دادن به آنها، پاسخ های خوشایند و ناخوشایند را یاد می گیرند.

سرمشق گیری که به تقلید یا یادگیری مشاهده ای هم معروف است مبنای مهمی برای رشد اخلاق در بچه ها است. طبق این دیدگاه کودکان به تدریج در تقلید کردن سخت گیر تر می شوند کودکان از دیدن کسانی که خود را تحسین و سرزنش می کنند و از طریق پسخوراند ارزش اعمال خودشان، معیار های شخصی برای رفتار و احساس کارایی شخصی را پرورش می دهند، یعنی اعتقاد به اینکه قابلیت ها و ویژگی های خود آنها به آنها کمک می کند تا موفق شوند این شناختها، پاسخ هایی رادر موقعیت های خاص هدایت می کند(بندورا، 1977)

### نظریه ی هوفمان

هوفمان از پژوهشگران معاصر در روش پردازش اطلاعات بر این باور است که رفتار اخلاقی و درونی سازی ارزشها به شیوه ی پیشنهادی یادگیریهای اجتماعی و روانکاوی نیاز به پرورش بیشتری دارد. به تعبیر هوفمان در بسیاری از موقعیتهای تنها یک ارزش اخلاقی مطرح می شود بلکه همزمان با آن یک انگیزهی مخالف دیگر نیز مطرح می شود که در جهت انجام یک عمل خود خواهانه بر مبنای نیاز فرد است از این رو قاطعیت یک ارزش اخلاقی مستلزم درگیر شدن آن با یک خواست خود خواهانه و ایجاد یک موقعیت تعارض است. هنجار با ارزش اخلاقی باید خود نیز دارای نیرو و کششی باشد تا بتواند با خواست مغایر مقابله کرده و انجام عمل مورد انتظار را تضمین کند از نظر هوفمان این نیرو هنجار اخلاقی است که اگر به اندازه ی کافی قوی نباشد، مغلوب می شود و فرد بهای شکست خود را با احساس گناه می پردازد. علاوه براین هوفمان یک جنبه ی شناختی نیز برای هنجار اخلاقی می شناسد که با افزایش رشد کودک پیچیدگی بیشتری می یابد یکی از عناصر این جنبه ی شناختی تجسم یا پیش بینی نتایج است و همینطور عواقب ناگواری که می تواند در پی داشته باشد و آگاهی داشتن از غیر مجاز بودن رفتارهایی است که چه از لحاظ روحی به فرد دیگر آسیب می رساند یک عنصر شناختی دیگر داوری در مورد رفتار و همچنین دلایلی است که بر مبنای آنها داوری می شود بنابراین دوجنبه ی شناختی و عاطفی ارزش اخلاقی موجب می شوند که شخص آن را به صورت انگیزه ای برخاسته از درون و بدون هیچ نوع وابستگی با منشاء اولیه تجربه می کند. هوفمان امیزه ای از شناخت، اخلاق، احساس و انگیزه را به تجربیات اولیه ی اجتماعی شدن و به ویژه شیوه های تربیتی مورد استفاده پدر و مادر در آموزش دستورات رفتاری مربوط می داند برخورد در خواست و تمنا ی شخصی کودک با دستورات و ممنوعیت های محیط و مغایرت و تعارض آنها با یکدیگر از تجربیات اولیه اودر رابطه اش با پدر و مادر زمانی است که هنوز

هنجارهای بیرونی و جزئی از پیامد های فیزیکی و شفاهی اولیا به منظور آموزش شیوه های رفتاری به کودک می باشند علاوه براین، اطلاعات درباره ی جنبه های شناختی هنجار از خارج و از خلال موقعیت های مختلف مانند گفتگوها ، برخوردها ، با آموزش دهندگان انضباط، قواعد و مقررات است که میان هنجار، انگیزه های خودخواهانه و رفتار کودک انسجام حاصل می شود به همین دلیل چگونگی روش های آموزش انضباط اهمیتی خاص می یابند. به عقیده ی هوفمان بهترین شیوه به منظور درونی شدن هنجار اخلاقی به صورت نیرویی از درون برخاسته ، استفاده از رهنمود دادن استدلال کردن و آگاه سازی کودک نسبت به پیامد های رفتار چه از لحاظ خودش و چه از لحاظ دیگری است. هوفمان با آنکه به مبدا اجتماعی ارزشهای اخلاقی باور دارد ، ولی استواری آنها را نه به تنهایی از زاویه ی جامعه می بیند و نه از شیوه های تربیتی، بلکه به توانائی شناختی کودک ، ادراک او از موقعیتها و میزان انگیزشی که او در برخورد با عوامل اجتماعی به کار می گیرد ، نیز توجه می کند. (محسنی، 1371)

### دیدگاه غیرشناختی آیزنگ<sup>1</sup>

آیزنگ برداشت غیرشناختی دارند و وجدان را بازتاب شرطی شده می دانند ، و معتقد است: وجدان اضطراب شرطی شده ای است که ابتدا از طریق تنبیه ایجاد می شود. در این الگو ، رفتاری که از نظر دیگران بد، شرّ یا پلید تلقی می شود یک محرک شرطی را تشکیل می دهد که به طور عادی و طبیعی پاداش داده می شود؛ زیرا موجب رضایت فوری فرد می گردد. اما با ارائه تنبیه برای آن رفتار ، تغییر می کند. محرک غیرشرطی موجب پاسخ غیرشرطی ناخوشایند می شود و با فرض تجربه کافی از این همراهی و تداعی، به قول آیزنگ ، انتظار داریم اضطراب شرطی شده به تدریج یک پاسخ شرطی گردد؛ زیرا این عمل پیامد و بازخوردی منفی و فوری

<sup>1</sup>- eysenck

دارد که هم از فکر و هم از اجرای آن عمل به طور کلی جلوگیری می‌کند. فرد این اضطراب شرطی شده را به عنوان «وجدان» تلقی می‌کند. «وجدان» در این دیدگاه، یک پاسخ شرطی خودکار است و همانند یک زنگ اخبار ساعت یا یک دستگاه امنیتی ظاهر می‌شود که در صورت لزوم اجازه می‌دهد وجدان شخصی وارد صحنه شود و احساسات فرد را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد.

## نظریه های رشدی- شناختی

### دیدگاه پیاژه

«نظریه ی پیاژه تحت تاثیر زیست شناسی قرار داشت و در نظریه ی او مفهوم انطباق اهمیت زیادی داشت (پیاژه، 1971). به عقیده ی او همانطور که ساختار های بدن تنظیم شده اند که با محیط متناسب باشند، ساختار ذهن نیز طوری رشد می کند که با محیط فرد متناسب باشد. در نظریه ی پیاژه کودک چهار مرحله ی گسترده ی رشد را طی می کند که هر یک از لحظ کیفی، شیوه های تفکر مجزا یی را توصیف می کند در مرحله ی حسی-حرکتی رشد شناختی با استفاده ی نوزاد از حواس و حرکات برای کاویدن محیط، آغاز می شود به تدریج این الگوهای عمل در مرحله ی پیش عملیاتی شکل تفکر نمادی اما غیر منطقی کودک پیش دبستانی را به خود می گیرد بعدا در مرحله ی عینی شناخت به صورت استدلال منظم تر کودک دبستانی تغییر شکل می یابد و سر انجام در مرحله ی عملیات صوری فکر پیچیده می شود و به صورت سیستم استدلال انتزاعی نوجوانان و بزرگسالان در می آید»<sup>2</sup>

پیاژه معتقد بود که کودکان دو مرحله ی درک اخلاقی دارند

«مرحله ی اول اصول اخلاقی دگر مختار است که تقریبا 5 تا 10 سالگی ادامه دارد.

کلمه ی دگر مختار به معنای تحت نفوذ دیگران بودن بودن همانگونه که از این

اصطلاح بر می آید، کودکان در این مرحله تصور می کنند که مقررات توسط صاحبان قدرت (خداوند ، والدین و معلمان) وضع می شوند و وجود دائمی دارند و تغییر ناپذیرند و و حتما باید از آنها پیروی کرد. ضمناً آنها در هنگام قضاوت کردن در مورد نادرست بودن یک عمل، روی پیامد های عینی آن تاکید می کنند. به عقیده ی پیاژه کودکان در حدود 10 سالگی نه مرحله ی اخلاقی خود مختار وارد می شوند آنها می فهمند که افراد می توانند در مورد رفتار قرار گیرد. پیاژه باور داشت که پیشرفت در درک دیگران که از رشد شناختی وفرصتهای تعامل کردن با همسالان حاصل می شود، مسبب این تغییر است»

### نظریه ی کلبرگ

کلبرگ شش مرحله ی خود را در سه سطح کلی رشد اخلاقی سازمان داد. او معتقد بود که درک اخلاقی توسط همان عواملی ایجاد می شود که پیاژه تصوری کرد برای رشد شناختی با اهمیت هستند. 1-کلنجر رفتن فعال با مسائل اخلاقی و پی بردن به نقطه ضعف های موجود در استدلال فعلی فرد. 2-پیشرفت در درک دیگران که به فرد این امکان می دهدتعارض های اخلاقی را به شیوه ی کار آموزی حل می کنند. سطح پیش عرفی: اصول اخلاقی در سطح پیش عرفی به صورت بیرونی کنترل می شوند. مانند مرحله ی دگر مختار پیاژه ، کودکان مقررات صاحبان قدرت را می پذیرند و اعمال را با توجه به پیامد های آنها قضاوت می کنند. رفتار هایی که موجب تنبیه می شوند بد و رفتارهایی که موجب پاداش می شوند خوب تلقی می شوند.

مرحله ی 1: جهت گیری تنبیه و اطاعت کودکان در این مرحله به سختی می توانند دودو نقطه نظر را در یک مسئله ی اخلاقی در نظر بگیرند و به جای آن برای رفتار

کردن طبق موازین اخلاقی، از روی ترس از صاحبان قدرت و اجتناب از تنبیه تاکید می ورزند.

مرحله ی 2: جهت گیری هدف وسیله ای : کودکان آگاه می شوند که افراد می توانند دیدگاههای متفاوتی در مورد مسائل اخلاقی داشته باشند ولی این آگاهی در ابتدا خیلی عینی است افراد عمل درست را به صورتی در نظر می گیرند که نیاز های شخصی آنها را برآورده می کنند و معتقدند دیگران نیز به تمایلات خودشان می اندیشند مقابله به مثل به صورت تبادل برابر لطف و محبت درک می شود .  
(شما این کار را رابرای من انجام دهید ومن آن کار را برای شما انجام خواهم داد).

سطح عرفی: در سطح عرفی افراد پیروی از مقررات اجتماعی را همچنان ضروری می دانند ولی نه به دلایل نفع شخصی آنها معتقدند که احترام به نظام رایج برای تامین روابط انسانی سودمند و نظم اجتماعی، اهمیت دارد.

مرحله ی 3: جهت گیری پسر خوب بودن دختر خوب بودن ، یا اخلاق تشریک مساعی میان فردی

میل به اطاعت کردن از مقررات به علت اینکه موجب هماهنگی اجتماعی می شود، ابتدا در زمینه ی روابط شخصی نزدیک پدیدار می شود افراد مرحله ی 3 می خواهند با آدم خوب بودن یعنی کسی که معتمد، وفادار، مودب و دوست داشتنی است، محبت و تایید دوستان، خویشان را حفظ کنند توانایی در نظر گرفتن رابطه ی دونفره از دیدگاه یک مشاهده گر بی طرف از این رویکرد جدید به اخلاقیات حمایت می کند در این مرحله فرد معامله به مثل را در قالب قانون طلائی درک می کند.

مرحله ی 4: جهت گیری حفظ نظم اجتماعی: در این مرحله فرد دیدگاه گسترده تری پیدا می کند، به عبارتی قوانین جامعه را به حساب می آورد. تصمیمات اخلاقی دیگر به روابط با دیگران ارتباطی ندارد، در عوض قوانین باید در مورد هر کسی به عدالت اجرا گردد. و هر عضو جامعه وظیفه دارد که از آن اطاعت کند فرد در مرحله ی 4 معتقد است تحت هیچ شرایطی نمی توان قوانین را زیر پا گذاشت زیرا برای تضمین نظم اجتماعی حیاتی است.

سطح پس عرفی یا اخلاقی: افراد در سطح پس عرفی از قوانین و مقررات جامعه ی خود بی چون چرا دفاع می کند آنها اخلاقیات را بر اساس اصول و ارزشهای انتزاعی که در مورد کلیه ی موقعیت ها و جوامع اعمال می شوند تعریف می کنند.

مرحله ی 5: جهت گیری قرارداد اجتماعی: افراد در مرحله ی 5 قوانین و مقررات را با ابزارهای انعطاف پذیری برای پیشبرد اهداف انسانی می دانند آنها می توانند برای نظم اجتماعی گزینه های دیگری را در نظر بگیرند و برای تعبیرکردن و تغییر دادن قوانین، هنگامی که دلیل قانع کننده ای برای این کار وجود دارد بر مقررات عادلانه تاکید می ورزند در صورتی که قوانین با حقوق فردی و تمایلات اکثریت هماهنگ باشد هر کسی به دلیل جهت گیری قرارداد اجتماعی از آن پیروی می کنند.

مرحله ی 6: جهت گیری اصول اخلاقی همگانی: در این مرحله عمل درست توسط اصول بشریت معتبر است. این ارزشها، مقررات اخلاقی انتزاعی هستند و مانند فرمان عینی نیستند. افراد مرحله ی 6 معمولا این اصول را برای همه ی انسانها به طور برابر قابل اجرا می دانند و معتقدند که ارزش و شرافت هر فردی باید محترم شمرده شود.

## رشد اخلاقی از دیدگاه استیل ول

استیل ول و همکاران (1985) بر مبنای مطالعه ای که روی افراد عادی 5 تا 17 سال آمریکایی انجام دادند عملکرد اخلاقی را به چهار حیطه تقسیم کردند.

حیطه مرجع یا مفهوم سازی وجدان: این حیطه از 5 مرحله تشکیل شده است:

مرحله ی یکم : وجدان بیرونی (کودکان زیر 7 سال) : در این مرحله کودکان معتقدند که قوانین از جانب بزرگسالان وضع می شود ، و کنترل خوب و بد در دستهای آنان است بنابراین باید از آنها پیروی کرد.

مرحله ی دوم: مرحله ی مغز یا قلب (7 تا 11 سالگی) در این مرحله همانگونه که کودکان اخلاقیات را بر مبنای تجربیات خودشان بنا می نهند قوانین بزرگسالان را نیز درونی می کنند.

مرحله ی سوم: وجدان درونی شده (12 تا 13 سالگی): با شروع نوجوانی افراد به وجدان به عنوان یک مولفه ی انسانی پویای موجود در شخصیت می نگرند که می توانند با آنها در تعامل باشند.

مرحله ی چهارم: گم گشتگی (14 تا 15 سالگی) : در این مرحله کودکان در مورد خوب و بد، اضطراب و گم گشتگی رو به افزایشی را تجربه می کنند، که منشاء پیدایش آن توافق با ارزش های بیان شده در فرهنگ همسالان و کل جامعه و ارزش های آموخته شده در دوران کودکی است.

مرحله ی پنجم: یکپارچگی (16 تا 17 سالگی) : در این مرحله کودکان از طریق ارتباط با راجع قدرت ، همسالان و کودکان جوانتر ، ارزش های اخلاقی آموخته شده ی خود را یک پارچه می سازند. علاوه بر این، به دلیل درک روز افزون آنها از ترکیباتی که



ممکن است در مورد خوب یا بد وجود داشته باشد برای تصمیم گیری های اخلاقی مستقل معرفت بیشتری می یابند.

حیطه ی اراده ی اخلاقی: این حیطه به منشاء دریافتها و نیروی واضح فرد در ارتباط با تصمیم گیریهای اخلاقی اشاره دارد.

حیطه ی پاسخدهی اخلاقی -هیجانی: این حیطه به پاسخ های هیجانی (مانند: ترس، شرم، احساس گناه) و رفتارهایی اشاره دارد، که پس از اعمال اخلاقی درست یا اشتباه نشان داده می شود، بنابراین اعتقاد استیل ول، هر یک از سه حیطه ی مذکور که مبین مراحل روبه رشد درک اخلاقی فرد هستند، همبستگی معناداری مراحل مفهوم سازی وجدان دارند(جیو نجیان، 1999)

### نظریات اجتماعی - شناختی

نظریه ی بندورا: در میان نظریه پردازان شخصیت این اختلاف وجود دارد که آیا رفتار تحت تاثیر ویژگی ها و صفات درونی فرد است یا اینکه تحت تاثیر شرایط و موقعیت است. بندورا ادعا می کند که هیچکدام از این دو موارد به تنهایی، تعیین کننده ی رفتار فرد نیستند بلکه رفتار فرد تحت تعامل این دو قرار دارد و تعامل پیچیده ای بین رفتار و موقعیت و خود فرد وجود دارد بندورا عقیده داشت که کودک از طریق یادگیری مشاهده ای به اکتساب اعمال خوب می پردازد و به انجام آنها ترغیب می شود کودک وقتی می بیند که کاری که انجام میدهد از سوی بزرگسالی مورد تشویق قرار می گیرد این کودک الگو سازی می کند و آن را انجام می دهد. و یا اینکه وقتی می بیند کاری را شخصی انجام می دهد و این کار آن شخص موجب دریافت پاداش برای آن شخص می شود، کودک نیز آن کار را انجام میدهد.

## نظریه ی اجتماعی-فرهنگی ویگوتسکی

دیدگاه ویگوتسکی بر نحوه ای که فرهنگ فارزشها ، اعتقادات، سن ها و مهارتهای یک گروه اجتماعی به نسل بعدی منتقل می شود ، تمرکز می کند. به عقیده ی ویگوتسکی تعامل اجتماعی به ویژه گفتگوهای یاری گرانه یا اعضای آگاهتر جامعه برای اینکه کودکان شیوه های تفکر و رفتاری را فرا بگیرند که فرهنگ جامعه را می سازد ، بسیار ضروری است (ورش و تالوست ، 1992) ویگوتسکی معتقد بود وقتی که بزرگسالان و همسالان خبره تر به کودکان کمک می کنند تا فعالیت هایی را یاد بگیرند که از نظر فرهنگی با معنی هستند ارتباط بین آنها جزئی از تفکر کودکان می شود بعد از اینکه کودکان ویژگی های مهم این گفتگو ها را درونی می کنند می توانند برای هدایت کردن فکر و اعمال خودشان و فرا گیری مهارتهای جدید یا ارزیابی درونی خودشان استفاده کنند. (برک، 2000)

اخلاق در مذهب: اخلاق در مذهب امری مطلق محسوب می شود، با این معنا که ک چیزی که بد محسوب می شود در همه ی زمان ها و مکان ها بد محسوب می شود و فی نفسه بد است و زمانی و شرایط پیدا نمی شود که باعث شود آن خوب شود و همینطور بر خلاف مرحله ی پنجم رشد اخلاقی کلبرگ که توافق عمومی را در خوب دانستن یک عمل و هنجار شدن آن عمل مطرح می داند ، مذهب با این مخالف است و می گوید هر عمل بد به خودی خود بد است . مثلا اگر جامعه همجنس گرایی را قبول کند، صرف پذیرش جامعه از نگاه مذهب این عمل خوب محسوب نمی شود. در این دیدگاه اخلاق حقیقی یعنی اینکه باعث شود انسان قوای حیوانی را تحت کنترل بگیرد و تحت فرمان عقل در آورد و بدین گونه است که در مذهب زردشت توصیه به پندار نیک، گفتار نیک ، و کردار نیک را می بینیم و در مسیحیت به تفکر اخلاقی و رفتار اخلاقی برای رستگاری ابدی توصیه شده است.

در دین اسلام نیز بحث اخلاق با سایر ادیان هماهنگ است و به این معناست که انسان هوای نفس را تحت کنترل عقل در آورد تا سعادت‌مند گردد و در حیات اخروی سعادت‌مند گردد. روش اخلاقی یعنی اینکه کار نیک انجام دهد و از کار زشت در حالتی که اختیار دارد و تحت کنترل نیروی خارجی قرار ندارد بپرهیزد.

منابع تحقیق:

الف : منابع فارسی

-اولیاء، طاهره الملوک.(1383). علل دروغ‌گویی در کودکان 6تا12سال-تهران: نشر بهداد.

-ایروانلو، گیلدا. (1381). روانشناسی کودک /مولف:، مترجم ایروانلو و همکاران ، تهران: انتشارات دیبا.

-بالایان، مسروب. (1370). روانشناسی کودک به زبان ساده-تهران: انتشارات مثل.

-برک، لورای. (1383). روانشناسی رشد(لقاح تا کودکی) /مولف: لورای برک ، مترجم: یحیی سید محمدی-تهران : نشر ارسباران.

-برک، لورای.(1383). روانشناسی رشد(از نوجوانی تا پایان عمر) /مولف: لورای برک، مترجم: یحیی سید محمدی-تهران: نشر ارسباران.

-بشارت زاده، وجیهه.(1390)، دروغ و دروغ پردازی، مجله ی شاد کامی، شماره ی 30.

-پیاژه، ژان.(1379). تفاوت های اخلاقی کودکان / مولف: ژان پیاژه؛ مترجم محمد علی امیری-تهران: نشر نی.

-جان بزرگی، مسعود.(1387). آموزش اخلاق رفتار اجتماعی و قانون پذیری به  
کودکان(راهنمای عملی)/ مولفین: مسعود جان بزرگی ، ناهید نوری ، مژگان آگاه  
هریس-تهران: نشر ارجمند.

-جی، دوروتی. (1377). کودک چگونه می اندیشد/مولفین: دوروتی جی ، سینگر و  
تریس آ . رنس؛ مترجم: پرویز شریف آبادی-صفهان: نشر مدن.

-جی، دوروتی. (1380). تحول فکر در کودکان /مولفین: دوروتی جی ، سینگر و  
تریس آ . رنس؛ مترجم: پرویز شریف آبادی-تهران: نشر روان سنجی.

-جینزبرگ، هربرت.(1371). رشد عقلانی کودک از دیدگاه پیاژه/مولفین: هربرت  
جینز برگ، سیلویا اوپر؛ مترجمان: فریدون حقیقی، فریده ی شریفی-تهران:  
انتشارات فاطمی.

-خلفی، شهلا. (1383). مطالعه ی عوامل اجتماعی موثر بر میزان پایبندی به اخلاق  
شهروندی در میان شاغلین دانشگاهی شهر تهران، جهت اخذ مدرک کارشناسی  
ارشد : دانشگاه الزهراء.

دلاور، علی(1384). روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی-تهران : نشر ویرایش

-راس ، آلن اُ. (1382). روانشناسی شخصیت(نظریه ها و فرایندها) /مولف: راس اُ.  
آلن؛ مترجم: سیاوش جمال فر-ویرایش 2- تهران؛ نشر روان.

-راموز، ملیحه.(1383). بررسی رابطه ی نگرش مذهبی با قضاوت اخلاقی دانش  
آموزان دختر شهرستان شهر چالوس جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد: دانشگاه  
الزهراء.

- سروری، محمد حسین.(1383). قلمرو روانشناسی-تهران: نشر نکته

- سلامتی، عباس. (1373). رابطه ی هوش و تحول اخلاقی در پسران راهنمایی-شهرستان اراک، کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- سیف، علی اکبر. (1386). روانشناسی پرورش (روانشناسی یاد گیری و آموزش) .
- صداقت، فرزانه. (1386). دروغگویی در کودکان (به اضافه ی بحث ویژه ی کم روئی و خجالت در کودکان) -تهران: تویی.
- صدر، رضا. (1347). دروغ-تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فلاول، جان . اچ. (1377). رشد شناختی/مولف: جان . اچ ، فلاول؛ مترجم: فرهاد ماهر؛تهران: انتشارات رشد.
- فرخی گلفرانی، مرجان. (82-1381). بررسی مراحل رشد اخلاقی کودکان ونوجوانان 6تا 17 ساله دارای اختلال سلوک شهر تهران-مجریان: مرجان فرخی گلفرانی؛الهه محمد اسماعیل؛ تهران: گروه پژوهش ناتوانی های یادگیری و اختلالات رفتاری.
- فرهادی ثابت، عباس. (1373). چرا کودکم دروغ می گوید ، تهران: نشر چاپارفرزانگان.
- قاضی، علی. (1381). خانواده و کودک دشوار-تهران: انتشارات امیری.
- کاظم آباد، ابراهیم. (1386). بررسی رابطه سطوح تحول اخلاق و گرایشان نوع دوستانه با شیوه های مقابله با استرس در ابعاد شخصیتی دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران، کار شناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- کریمی، یوسف. (1383). روانشناسی اجتماعی(نظریه ها، مفاهیم و کاربرد ها) - تهران: نشر ارسباران.

- کمیته ی دفتر تشکلات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی (1379)، دروغ چیست-  
تهران: زعیم.

- کمیته ی دفتر تشکلات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی. (1379). کانت ومسئله ی  
دروغ (دروغ خیر خواهانه) -تهران: زعیم.

- لطفی، محمد حسین. (1378). مابعد الطبیعه (متافیزیک) / ارسطو، ترجمه ی محمد  
حسین لطفی- تهران : نشر طرح نو.

- میراحمدیان بابا احمدی، عفت. (1388). بررسی ارتباط تحول من و رشد اخلاقی  
دختران سال سوم مقطع متوسطه شهر تهران ، جهت اخذ مدرک کار شناسی ارشد:  
دانشگاه الزهراء.

- مرتضوی، سید مرتضی. (1381). انگیزه ی دروغ گویی در کودکان و نوجوانان  
(وچگونگی برخورد با آن)  
اصفهان: بنی هاشم.

تهران: -- ملکشاهی، نظام. (۱۳۸۹) . دروغ و پدیده دروغ گویی: علتها و پی آمدها  
مرکز نشر صدا ،

- معتمدی، زهرا. (1381). رفتار با کودک ، تبریز: نشرآسینا.

نوابی نژاد، شکوه. (1372)، رفتار های بهنجار و نابهنجار-تهران : نشر انجمن اولیاءو  
مربیان، چاپ سوم .

Pawl Barry(1996) / Barry Pawl and Andrew Linzy, Dictionary of  
ethics, Theology an scociery-

London Routhledge.

Bussey, K. (1999) . Children's categorization and evaluation of different types of lies and truths. *Child Development, 70*, 1338–1347.

Hall, G. S. (1891) . Children's lies. *Pedagogical Seminary, 1*, 211–218

Piaget, J. (1932/1965) . *The moral judgment of the child*. New York: MacMillan.

Wimmer, H. , Gruber, S. , & Perner, J. (1984) . Young children's conception of lying: Lexical realism–moral subjectivism. *Journal of Experimental Child Psychology, 37*, 1–30.

Nietzsche, F. W. (1873) *On Truth and Lie in the Extra-Moral Sense*,  
Fragment: from the Nachlass.

